

اظهار نظر یک روزنامه افغانی در مورد احمدی نژاد را در زیر بخوانید.
آنقدر زیبا و عمیق و با ظرافت ایشان را توصیف کرده که شاید کمتر از این زوایا
او را نگریسته باشید.
گویا ناظر خارجی بیشتر لایه های پنهان ما را می بیند تا خود ما !!

معرفی محمود احمدی نژاد در روزنامه ی « ۸* صبح *چاپ افغانستان

عنوان مقاله : پدیده ی احمدی نژاد

احمدی نژاد پدیده ی غریب و هم هنگام آشنایی است. رفتار او در چشم بسیار کسان یادآور برخورد خشن و توهین آمیز یک جوانک بسیجی تفنگ به دست در برابر شهروندان محترمی است که چنان تحقیر می شوند که دیگر جهان را نمی فهمند. شان اجتماعی شان، ارج فرهنگی شان و منش و سلیقه ی شان لگدکوب می شود، به زندگی خصوصی شان تجاوز می شود، و دستگاه تبلیغاتی مدام از در دیوار جار می زند که باید شکرگزار باشند که در کشورشان این «معجزه ی هزاره ی سوم» رخ داده است. احمدی نژاد حاشیه را بسیج می کند تا مرکز قدرت را تقویت کند، مردم مستمند را به دنبال ماشین خود می دواند و آنان می دوند، در حالی که به عابران دیگر تنه می زنند و هیاهو و گرد و خاک می کنند. محمود احمدی نژاد از تبار آن سلاطینی است که مدام در حال جهاد بوده اند. او خزانه ی مرکز را تهی می کند، تا سرحدات را نه آباد، بلکه از نو تصرف کند و به حلقه ی ارادت در آورد. او مهندس نظام است، اما نه از آن مهندسانی که در ابتدای حکومت اسلامی در خدمت ملاها درآمدند تا سازندگی کنند و معجزه ی پیوند ایمان و تکنیک را به نمایش بگذارند. در ابتدا تکنیک در خدمت ایمان بود. در مورد احمدی نژاد، ایمان خود امری تکنیکی است. او رمالی است که داکتر- مهندس شده است. در ذهن او جن و اتموم، معجزه و سانتریفوژ، معراج و موشک در کنار هم ردیف شده اند. احمدی نژاد به همه درس می دهد. او ختم روزگار است... در مجلس آخوندی هم درس دین می دهد. پیش لوطی هم عنتربازی می کند. احمدی نژاد ترکیبی از رذالت و ساده لوحی است. او مجموعه ای از بدترین خصلت های فرهنگی ما را در خود جمع کرده، به این جهت بسی خودمانی جلوه می کند: دروغ می گوید و ای بسا صادقانه. غلو می کند، زرنگ است و تصور می کند هر جا کم آوردی، می توانی از زرنگی ات مایه بگذاری و جبران کنی.. در وجود همه ی ما قدری احمدی نژاد وجود دارد و درست این آن بخشی است که وقتی با آزدگی از عقب ماندگی مان حرف می زنیم، از آن ابراز نفرت می کنیم. اما آن هنگام نیز که لاف می زنیم و خودشیفته ایم، باز این وجه احمدی نژادی وجود ماست که نمود می یابد. احمدی نژاد تحقیر شده ای است که خود تحقیر می کند. سرشار از نفرت است، اما کرامت دارد.. به موضوع نفرت اش که می نگرد، می پندارد مبعوث شده است تا او را از ضلالت نجات دهد. احمدی نژاد نماینده ی سنتی است جهش کرده به مدرنیته. او مظهر عقب ماندگی مدرن ما و مدرنیته عقب مانده ی ماست. او اعلام ورشکستگی فرهنگ است. احمدی نژاد نشان فقدان جدیت ماست. آن زمان که در قم گفت، هاله ی نور او را دربر گرفته، حق بود که حجج اسلام این حجت را جدی گیرند، عمامه بر زمین کوبند، سینه چاک کنند و لباس بر تن او بردارند تا تکه ای به قصد تبرک به چنگ آورند. آن زمان که از دستیابی به انرژی هسته ای در آشپزخانه سخن گفت، حق بود مکتب ها و دانشگاه ها تعطیل می شدند، حق بود بر سر در آموزش و پرورش می نوشتند «این خراب شده تا اطلاع ثانوی تعطیل است» و آموزگاران از شرم رو نهان می کردند. احمدی نژاد از ماست. طرفداران او نیز همولایتی های ما هستند. میان احمدی نژاد با گروهی از رهبران اپوزیسیون فرق چندانی نیست. در روشنفکری ایرانی هم نوعی احمدی نژادیسیم وجود دارد، آن جایی که یاوه می گوید و در عین غیر

جدي بودن، سخت جدي مي‌شود. در وجود چپ افراطي ايران، از ديرباز احمدي‌نژادي رخنه کرده است منهاي مذهب، يا با مذهبي که گفتار و مناسک ديگري دارد. افسران لوس‌آنجلس همگي مقداري احمدي‌نژاد در درون خود دارند.

احمدي‌نژاد نشان‌دهنده‌ي جنبه‌ي «مردمي» جمهوري اسلامي ايران است، جنبه‌اي که اکثر منتقدان آن نمي‌بينند، زيرا هنوز از انتقاد از دولت به انتقاد از جامعه نرسیده‌اند و از همدستي‌ها و همسويي‌هاي دولت و جامعه غافل‌اند. اکنون همه چیز با تقلب و کودتا توضیح داده مي‌شود. تقلبي صورت گرفته، که ابعاد آن را نمي‌دانيم. براي اين که نيروي پوپوليسم فاشيستي ديني را نادیده نگریم، لازم است همهي تحليل‌ها را بر تقلب و کودتا بنا نکنيم. راي احمدي‌نژاد یک ميليون هم باشد، بایستي ریشه‌ي اجتماعي فاشيسم ديني را جدي بگریم